

خواننده ارجمند!

باز هم این رساله شادروان استاد احمد علی کهزاد بمناسبت بیست و پنجمین سال وفات استاد کهزاد خدمت حضور شما تقدیم میگردد.

استاد کهزاد 25 سال قبل بروز 3 سوم قوس 1362 هه ش در شهر کابل به عمر 75 سالگی این جهان را وداع کرد.
روحش شاد باد!

قابل یادآوریست که این بنیاد بدین مناسبت کتاب (تاریخ افغانستان جلد اول و دوم) را بصورت یادبود به علاقمندان تاریخ وطن بصورت تحفه تقدیم میکند. دوستانی که علاقمند دریافت این کتاب باشند با شماره تلیفون (4074382909) در ساعات بین 7:00 و 10:00 شب وقت شرق امریکا در تماس شوند. آخرین روز آن پنجم قوس خواهد بود.

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد

بنياد فرهنگي كهزاد

سرخ کوتل

آتشکده سرخ کوتل در کوشانشهر

احمد علی كهزاد

آبده باستانی عصر کوشانی در باختر

دانیل شلوم برژه
ترجمه: احمد علی كهزاد

انجمن تاریخ افغانستان
کابل، اسد 1333

آتشکده سرخ کوتل در کوشانشهر

احمد علی کهزاد

هر قدر هم که وقایع سلطنت ویشتاسپه یا گشتاسپه در بلخ و ظهور زردشت سپنتمان در دربار او جنبه های داستانی و افسانوی داشته باشد، مأخذ تاریخی و ادبی آنقدر از این مطالب ذکر کرده اند که هیچ کس نمیتواند از آن نادیده بگذرد. به اساس معلومات جغرافیائی که از فرگاد دوم (وندیداد) یکی از جزوه های اوستا بدست میآید، خاکهای اوستائی در ماحول سلسله عظیم هندوکش و البرز از ری تا پنجاب انبساط و افغانستان امروزه قسمت های بیشتر قطعات 16 گانه سرزمین اوستائی متذکره وندیداد (آریانای باستان) را احتوا کرده است.

قراریکه موسیو شلوم برژه مدیر هیئت حفاریات فرانسوی در طی کنفرانس اخیر خود بتاريخ 9 سرطان در کلوپ فرانسوی ها در شهرنو اظهار داشت، خاکهای ماحول هندوکش که کشور افغانستان از آن بمیان آمده است از نظز ظهور ادیان نسبت به خاکهای اروپا و کشورهای خاور میانه مراتب مفصل تری دارد. بدین معنی که در اروپا دو مرحله دینی، در خاور میانه سه مرحله دینی و در آریانا یا افغانستان چهار مرحله سپری شده است. یعنی اول عناصر پرستی، بعد آئین مزدیسینای زردشتی، سپس دیانت بودائی و بالاخره تا امروز دین مقدس اسلام دوام دارد.

آتش پرستی که که اسم عامیانه آئین زردشتی است از موقع ظهور تا روز انتشار دیانت مقدسه اسلامی در تمام فلات آریان از افغانستان تا ایران رواج داشت و بعد تر هم تا امروز در میان جمعی در ایران و هند متداول است. این آئین در طی عمر سه هزار ساله خود بخصوص در طی دو هزار سال اول در زمان و مکان تحولاتی نموده که روشن ساختن مراتب آن کاریست متعسر و ضمناً غیرممکن زیرا آنچه بنام آئین مزدیسنا یاد میشود و آنچه را که کتاب اوستا بشکل حاضر میخوانیم همه اش یادگار عصر ساسانی است. بواقع جانشینان اردشیر بابکان در احیای آئین قدیم

زردشتی صرف مساعی زیاد بخرچ دادند و مخصوصاً شاه پور اول پسر اردشیر به دستیاری (تنسار) موبد بزرگ عصر خود در جمع آوری و تدوین اوستای نو موفقیت های زیادی بدست آورد.

به نحوی که پیشتر متذکر شدیم در افغانستان در چهار مرحله بزرگ انتشار ادیان بعد از عناصر پرستی و مجموعه ارباب انواع، آئین زردشتی در حوالی هزار ق م در صفحات شمال مملکت به اکثر احتمال در بلخ ظهور کرده است. شعرا و برخی از مورخین دوره های اسلامی در باب ظهور زردشت در بلخ در دربار کشتاسپه مطالبی در نظم و نثر دارند که همه جا بدان ها استناد هم شده است ولی از لحاظ نقد تاریخی که دقت علمی را ایجاب میکند هیچ کس گفته نمیتواند که آئین زردشتی در بلخ و باختر زمین در آن مراتب اولی ظهور خود چه شکل و اساسی داشت؟ چرا گفته نمیتواند؟ برای اینکه سند و حجت ثقه و معتبری از آن عصر باقی نمانده و آنچه که بدان استناد میکنیم انعکاس خاطره های دور افتاده است که تقریباً در حدود دو هزار سال بعد از زبان شاعری یا مورخی میشنویم. شبهه ئی نیست که بشهادت منابع اسلامی و نویسندگانی چون البیرونی در موقع وصول مبلغین اسلامی در شهر زرنج (در حوالی 30 هجری یا 652 عیسوی)، در مجاورت شهر بزرگ سیستان آتشکده در کرکویه هنوز مشتعل بود و موبدانی با پیروان زردشت در آنجا زندگانی داشتند.

دقیقی شاعر بزرگ بلخی که برخی به استناد یکی از رباعیات او، او را اقلاد در جوانی پیرو آئین زردشتی میدانند طبعاً به اساس تذکرات بندهاش تعمیر آتشکده ئی را بنام (برزین مهر) یا (مهر برزین) به کشتاسپ نسبت میدهد. دقیقی در هزار فردی که بجا گذاشته از بلخ و کشتاسپ و زردشت، آتشکده و یزدان و رد و هیربد و حمله تورانیان زیاد بحث میکند که بجای خودش برای معلومات مغتم و مفید است ولی آیا مجموع همه معلومات او از نظر نقد علمی بما روشن ساخته میتواند که آئین زردشتی در مراتب اولی خویش در بلخ یا سائر نقاط افغانستان چه شکل و چه مقررات و چه رسوماتی داشت؟ بندهاش به انتقال (آتش فروبه) از خوارزم به کابلستان تذکراتی دارد. ادبیات پهلوی از شهر (نوارک) در (بخل بامیک)، از آتشکده (وهران) و بنای آن بدست سپندات پسر ویستاسپه و ادبیات فارسی از آتشکده (نوش آذر) در بلخ و از کشته شدن (رد) و (موبد) در آن آتشکده در اثر حمله تورانیان ذکر میکنند. این تذکرات هر کدامش بجای خود انعکاس صدای دوره های گذشته است ولی از چگونگی حقایق دوره های گذشته معلومات مثبت و صحیح علمی در دست نیست و هیچ منبعی در حال حاضر سراغ نداریم که ما را به چگونگی آئین زردشتی پیش از عصر ساسانی یعنی قبل از اواسط قرن سوم مسیحی معلومات داده بتواند.

در این تاریکی محض در حالیکه پرده های قرون روی هم متراکم است دفعتاً خیر کشف آتشکده سرخ کوتل در صفحات باختر بگوش میرسد. موضوع این اکتشاف از نظر تاریخ عمومی آئین زرتشتی و بخصوص از نظر چگونگی سوابق آئین مذکور قبل از دوره ساسانی و باز خصوصی تر از لحاظ تاریخ ظهور و تحول این دیانت در صفحات شمال افغانستان بی نهایت مهم و دلچسپ است. تاریخ اکتشاف، صورت اکتشاف، موقعیت سرخ کوتل، جریان حفريات آتشکده اصلی و الحاقی همه بقلم موسیو شلوم برژه مدیر هیئت باستان شناسی فرانسوی در افغانستان در مقاله دوم همین رساله کوچک شرح یافته و با در نظر گرفتن نظریات وی موقع پیدا شده است که بعضی تبصره های دیگر هم بعمل آید.

شبهه ئی نیست که آتشکده سرخ کوتل قبل از اینکه امور حفريات به پایان برسد و به نتایج آخری واصل شویم همین الان از نظر تاریخ، هنر، ادبیات و زبان و آئین زمینه مطالعات دلچسپی را فراهم کرده و آنچه این مطالعات را در زمینه های مختلف مهمتر ساخته است، صبغه محلی باختری افغانستانی آنست.

آتشکده سرخ کوتل از نظر عصر و زمان مربوط به عصر کوشانی های بزرگ است و این امر با شواهد قطعی مسکوکات و مجسمه ها ثابت شده است. تا حال در اثر جریان حفريات 18 سکه مفرغی بدست آمده که اقلأ 14 عدد آن به کوشانشاهان بزرگ تعلق میگیرد و در آن میان هفت سکه کنیشکا و دو سکه هوویشکا تشخیص شده است و دو سکه دیگر هم یکی سکه (سوتر منگاس) است و دیگری بیکی از شاهان کوشانوساسانی ارتباط دارد که فقط از عمق 60 سانتی متری سطح حاضره تپه پیدا شده است.

عصر کوشانی های بزرگ در تاریخ افغانستان عصریست که روی همرفته دونیم قرن اول عهد مسیح را در بر میگیرد و چون تا حال از سکه های دو پادشاه اول (کجولو کدفیزس) و (ویما کدفیزس) که طبق بعضی نظریه ها دودمان اول کوشانی را تشکیل میدهد کدام سکه هائی تشخیص نشده است و برعکس وجود مسکوکات (کنیشکا) و جانشین او (هوویشکا) ثابت است. موسیو شلوم برژه در طی یکی از مقالات دیگر خود که برای مجله آسیائی پاریس نوشته عجالئاً عصر بنای آتشکده سرخ کوتل را مسکوت عنه گذاشته و جریان آبادی آتشکده را در طول قرن دوم مسیحی ثابت میداند. ناگفته نماند که در سرخ کوتل تا حال دو آتشکده پیدا شده یکی آتشکده بزرگ و دیگر آتشکده کوچک که اولی را اصلی و دومی را الحاقی هم میتوان خواند. در دو منتهای الیه شمالی و جنوبی آتشکده بزرگ یک مجسمه و یک صحنه حجاری هم بدست آمده است. مجسمه از بسا نقاط نظر شباهت تام به مجسمه

بزرگ کنیشکا دارد که از (ماتورا) هند پیدا شده است. خلاصه قراین و شواهد کافی دلالت میکند که آتشکده بزرگ و با شکوه سرخ کوتل در دوره تعالی کوشانی های بزرگ آباد بوده و احتمال بسیار قوی در بین است که عصر کنیشکا در عروج آتشکده بزرگ دخالت هائی داشته و امید بسیار میرود که انبساط دامنه حفریات که در خزان امسال تعقیب میشود، زمینه بحث ما را درین مورد بخصوص وسعت بیشتر بخشد.

در حدود موجوده معلومات تاریخی میرهن است که عصر کوشانی های بزرگ با سلطنت (واسودوا) در اواسط قرن سوم مسیحی به پایان میرسد. عبارت دیگر سقوط دوره کوشانشاهان بزرگ در افغانستان به ظهور و عروج ساسانی ها در ایران، در عصر شاپور، در حوالی همین وسط قرن سوم مسیحی خاتمه میپذیرد. همانطور که ایران ساسانی در عصر عروج ساسانی ها بنام (ایران شهر) یاد میشود، قلمرو سلطنت کوشان شاهان بزرگ که خاک های ماحول هندوکش یا افغانستان امروزی را در بر میگرفت بنام (کوشانشهر) خوانده میشد و بدین مناسبت آتشکده سرخ کوتل را که در نفس کشور کوشانی قرار داشت در عنوان این مقاله در کوشانشهر قرار دادیم و بهتر است منبعد این اصطلاح جغرافیائی تاریخی و سیاسی در مورد حوزه حکمرمائی و سلطنت کوشان شاهان بزرگ استعمال شود.

پیشتر متذکر شدیم که در سرخ کوتل دو آتشکده کشف شده است، آتشکده بزرگ و اصلی و آتشکده کوچک و الحاقی. این آتشکده دومی طبیعی بعد از دوره عروج بمیان آمد و چون مسکوکات (واسودوا) آخرین کوشانشاه بزرگ بدست نیامده است و شواهد آتش سوزی بزرگ در هر دو آتشکده یکسان مشهود است، موسیو شلوم برژه معتقد است که در اواخر عصر (هویشکا) جانشین کنیشکا، واقعه آتش سوزی بمیان آمده و این حریق حادثه تصادفی نبوده بلکه قضیه ایست تاریخی و قصدی که آن را به حمله و فتوحات شاپور اول ساسانی در حوالی 240 م نسبت میدهد.

شبهه ئی نیست که شاپور اول ساسانی در کتیبه (رس گسته دی وی سایروس) که در جدارهای عمارتی بنام (کعبه زردشت) در حوالی قریب پرسه پولیس از چندین سال باین طرف پیدا شده است، (کوشانشهر) را جزء خاک های امپراطوری خود میخواند و این موقعی است که شاه ساسانی بر آخرین کوشانشاه بزرگ که محتملاً (واسودوا) باشد در حوالی وسط قرن سوم (240 م) غالب شده و کوشانی های مابعد که ایشان را معمولاً (کوشانی های خورد) میخوانند، مطیع او گردیده اند و بدین مناسبت از نظر مطالعه مسکوکات آنها را (شاهان کوشانو ساسانی) میخوانند. نکته قابل ملاحظه این است که همین شاپور اول ساسانی که در ایران احیا کننده آئین مردیسا و جمع کننده جزوه های اوستا شناخته شده است، بعقیده مدیر هیئت حفریات

فرانسوی در کوشانشهر یا افغانستان عصر کوشانی مخرب آتشکده سرخ کوتل شناخته شده و این نظریه باز بر روی شهادت مسکوکات استناد دارد زیرا قراریکه پیشتر گفتیم بالاتر از قشر آتش سوزی ها فقط 60 سانتیمتر پایانتز از سطح زمین امروزی سرخ کوتل سکه هائی از شاهان کوشانو ساسانی بدست آمده است. چون فتوحات شاه پور اول ساسانی در باختر به حوالی 240 مسیحی قرار میگردد، احتمالات زیاد در بین است که شاپور به این کار مبادرت ورزیده باشد. احتمال می رود که صبغه مذهبی آئین مزدیسنا که ساسانی ها میخواستند در ایران احیا کنند طوری و اساسات دیانت مذکور در کوشانشهر یا افغانستان عصر کوشانی طور دیگر بوده باشد. کوشانشاهان بزرگ به اساس لوحه حجاری شده که روی آن هیکل شاهی با زبانه های آتش روی شانه هایش معلوم میشود، به اساس عقیده موسیو شلوم برژه احتمال دارد تجلیل مقام شاهی را جزء آئین مذهبی وارد کرده باشد، در صورتیکه این امر تحقق پیدا کند اقلای یکی از خواص ممیزه دیانت مزدیسناى عصر کوشانی های بزرگ افغانستان روشن خواهد شد و آنچه بدان ضرورت بسیار احساس میشود، پیدا شدن ممیزات و مختصات آئین مزدیسنا است. پیش از عصر ساسانی تا زمان خود زرتشت سپنتمان و چون آتشکده های سرخ کوتل در نیمه اول قرن سوم و در تمام دوره قرن دوم مسیحی در حدود تقریباً یک و نیم قرن دوام آتشکده ها جریان مراسم مذهبی آتش پرستی را قبل از احیای آئین مذکور در ایران، در سرزمین افغانستان نشان میدهد. مطالعه این کشفیات بزرگ بی نهایت دلچسپ و مفید گردیده و از نظر مطالعه پهلوهای مختلف مسئله چه مذهبی، چه ادبی، چه هنری، چه عمرانی همه شکل محلی باختری و افغانستانی دارد.

کوشانشاهان بزرگ همانطور که پیرو آئین بودائی در آریانا شدند عیناً به آئین مزدیسناى مروجه این سرزمین گرائیدند. این دیانت در بین وقت مختص به آریانا بود زیرا قراریکه دیدیم در خاک های ایران ساسانی مدت ها محو و فراموش شده بود و چون ظهور قوم سیتی، یوچی، کوشانی به اوایل عهد مسیح تصادف میکند، حتماً این مزدیسناى باختری حین ظهور و استقرار آنها در صفحات شمال هندوکش موجود بوده که آنرا بحیث کیش یا یکی از کیش های رسمی پذیرفته اند. به این ترتیب ملاحظه میکنیم که در حدود 250 سال قبل از تاریخی که ساسانی ها دیانت مزدیسنا را در خاک خود تجدید کنند، در صفحات شمال افغانستان بهر نحو و اساسی که بود، آتش پرستی به شکلی از شکل ها وجود داشت و مطالعه آتشکده های سرخ کوتل از نظر سبک بنا، ساخت اجاق یا آتشگاه، شبستان مخصوص آتشگاه، محل نگهداری خاکستر مقدس و بسی چیز های دیگر را روشن میکند. فراموش نباید کرد که نظیر آتشکده سرخ کوتل در باختر، در سواحل راست آمو دریا در خوارزم در (توپرک قلعه) و (جانباز قلعه) پیدا شده که به عقیده دانشمندان شوروی (تولستف) مربوط به عصر کوشانی است. کشف آتشکده ئی در خوارزم

آنهم مربوط به عصر کوشانی از نظر مطالعه ئی که اینجا سر دست داریم بی نهایت دلچسپ و مهم است. قرار عقیده تولستف که موسیو شلوم برژه از او نقل قول میکند، در (پترک قلعه) آتشکده عبارت از اطاق مربع بزرگ بوده و محاط به دهلیز طواف و خاکستر سفید رنگ به مقدار زیاد در آن دیده میشد. برعکس آتشکده جانباز قلعه محوطه ئی بود کوچک و محدود و در وسط آن صفه بیضوی از خشت ساخته شده بود. باستان شناس شوروی در بین صفه سه طبقه قشر زمین و خاکستر سفید رنگ میان آنها مشاهده کرده است. این صفه به عقیده تولستف جائی بود که روی آن اجاق فلزی آتشگاه گذاشته میشد. در باب خاکستر چنین اظهار نظر میکند که چون باید اساساً خاکستر آتش مقدس از اطاق بیرون نشود هر وقت که خاکستر مترکم میشد آنرا در کف اطاق می گسترانیدند و روی آن یک ورقه گل زرد کاهگل میکردند.

به اساس نظریه موسیو شلوم برژه این تفصیلات مقرون به حقیقت است و در آتشکده سرخ کوتل هم خاکستر مقدس از یک حدود معین از آتشگاه بیرون برده نمیشد.

قراریکه مدیر هیئت حفريات فرانسوی در پایان مقاله دوم این رساله کوچک مینگارد، اهمیت اکتشاف آتشکده سرخ کوتل در تاریخ افغانستان از این جهت است که از لحاظ آئین، هنر و ادبیات همه مظاهری که بمشاهده رسیده است، محلی و باختری و مختص خود سرزمین آریانا است. از نظر عقیده آتشکده سرخ کوتل (قرن دوم مسیحی) یکطرف در حدود 800 سال از عصر ظهور زرتشت فاصله دارد و از جانب دیگر 150 سال از قوام آئین مزدیسناى عصر ساسانی ها مقدم تر افتاده و با تاثیر احترام سلاله پادشاهی کوشانی در زمان و مکان، یک مرحله مخصوص تحول آئین زرتشتی را نشان میدهد که مخصوص کوشانشهر یا کشور کوشانی ها است در ماحول سلسله جبال هندوکش. از نظر هنر قالب یونانی مشهود است ولی در بین قالب عوامل محلی باختری کوشانی داخل شده و مانند صنایع مدرسه گریکوبودیک، نیمه بودائی هندی با نیمه یونانی مخلوط نگردیده است. آیا قبل برین (مدام تره ور) یکنفر از زنان فاضل روسیه شوروی بنام و صفت (گریکوبکتریان) یا (یونانوباکتری) کتابی نشر نکرده است؟ اساسات هنر یونانی در سرخ کوتل با عوامل محلی یکجا شده و صبغه کوشانشهری پیدا کرده است.

کشف آتشکده سرخ کوتل در صفحات باختر و تخارستان قدیم تذکرات بعضی نویسندگان دوره اسلامی، شهادت برخی از متون پهلوی حتی انعکاس اسطوره های اعصار باستانی را مبنی بر وجود آتشکده ها در افغانستان امر واقع ساخت و بعقیده موسیو شلوم برژه غیر از سرخ کوتل آتشکده هائی در سائر حصص افغانستان هم کشف خواهد شد.

آنچه از لحاظ تاریخ مزدیسنا بصورت عام اهمیت بسزائی دارد و بحیث واقعیه مهمی تلقی میشود این است که قبل از اینکه هربدان هربرد (تنسار) یکی از علمای معاصر اردشیر اول به امر و همکاری شاه ساسانی آئین زردشتی را تجدید کند، در حدود یک قرن، یک و نیم قرن حتی بیشتر از آن در قلمرو خاک کوشانی که آنرا به اصطلاح عصر (کوشانشهر) میخواندند، آتشکدهئی وجود داشت که امروز باستان شناسی یکی دوی آنرا در سرخ کوتل در 20 کیلومتری راه پلخمری و مزار شریف کشف کرده است. آتش پرستی عصر کوشانشاهان بزرگ آریانا هر رنگی داشته شاید با ادامه کار حفاریات ممیزات آن روشن شود. چیزیکه محقق است، این است که نوعی از آتش پرستی بوده و در جریان قرن دوم مسیحی پیروان زیادی داشته زیرا قراریکه موسیو شلوم برژه به ملاحظه میرساند، آتشکده سرخ کوتل با موقعیت ممتاز و باشکوه خود روی تپه در یک جلگه بسیار حاصل خیز و وسیع این امر را تائید میکند که وقت بوقت باشندگان یک ولایت و حتی پیروان مربوطه از نقاط مختلف کشور در پیرامون آن جمع میشدند.

از آتشکده سرخ کوتل کتیبه هائی هم پیدا شده است که یک مجموعه آن روی هفت خشت سنگی منقور است و یکی دو پارچه سنگ علیحده نوشته هائی دارد. رسم الخط آن یونانی است ولی یونانی کوشانی شده زیرا کوشانی ها که به اساس همین کتیبه ها شاخهئی از السنه خانواده آریائی بودند، طبق احتیاجات صوتی خود بعضی حروف یونانی را تغییر شکل داده و الفبائی را بمیان آورده اند که معمولاً بنام (گریکو- کوشان) یا (یونانو- کوشانی) یاد میشود. مطالعه این زبان و این رسم الخط که در تاریخ ادبیات افغانستان قدیم اهمیت بسزا دارد، از طرف موسیو (کوریل) یکی از اعضای سابق هیئت حفاریات فرانسوی شروع شده و مبحثی است که نشریه جداگانهئی ایجاب میکند.

سرخ کوتل

آبده باستانی عصر کوشانی در باختر

دانیل شلوم برژه
مدیر هیئت باستان شناسی فرانسوی در افغانستان

ترجمه: احمد علی کهزاد

مقدمه:

وضع تحقیقات از نظر تاریخ باستانی افغانستان در سال 1951:

ابدات تاریخی که شاهد دوره های باعظمت اعصار پیش از اسلام میباشد در سرزمین افغانستان زیاد است، مانند استوپه های اطراف جلال آباد و کابل و مجسمه های بزرگ بودائی بامیان که تقریباً از یک قرن باینطرف اولین دسته سیاحین اروپائی وجود آنها را وانمود کرده اند و از عرصه 30 سال باینطرف که هیئت باستان شناسی فرانسوی شروع به حفریات کرده است آثار هنری و نمونه های زیاد پارچه های هیكل تراشی، تصاویر رنگه دیواری و شواهد کوچک و بزرگ دیگر مربوط به دوره بودائی کشف شده و کسانی که به تاریخ آسیا علاقه دارند با اسمای نقاطی مانند: هده، فندقستان و مخصوصاً بگرام بیگانه نیستند.

معدالک تمام این آثار و شواهد دو وجه مشترک با هم دارند. اول اینکه تمام این آثار مربوط به دیانت بودائی است و هیچ کدام آن مقدم بر عصر انتشار آئین بودائی در افغانستان تعلق نمیگیرد. دوم اینکه تمام این شواهد از نظر موقعیت جغرافیائی در پیچ و خم هندوکش و یا در مناطق جنوب این سلسله کوه بزرگ کشف شده است. به عبارت دیگر تا امروز هیچ یک اکتشاف مهم باستان شناسی در شمال کشور افغانستان بین تیغه هندوکش و رودخانه اکسوس (آمو دریا)، در سرزمین وسیعی که قدما آنرا باختر میخواندند، بعمل نیامده است و باز اگر این امر را بشکل دیگر تعبیر کنیم تا حال تحقیقات باستان شناسی موفق نشده بود که چیزی مربوط به معتقدات و آئین افغانستان باستان، چنان معتقداتی که شکل آئین محلی داشته و بودیزم وارده از هند در حوالی قرن دوم مسیحی جای آنرا گرفت، کشف کند.

شبهه‌ئی نیست که سرزمین بکتریان (باختر) مبدأ یکی از بزرگترین جنبش‌های مذهبی تاریخ یعنی آئین مزدیسناى زرتشتی بوده. مسکوکات به ما وانمود کرده است که یک‌عده ارباب انواع بزرگ در بین علاقه‌مورد پرستش قرار داشت و بالاخره مولفین کلاسیک متفق القول خاک بکتریان را سرزمین حاصل خیز و پرجمعیت معرفی کرده‌اند. مبرهن است که باختر در طی دو قرن هم‌کانون مدنیت درخشان و هم‌مرکز دولت مقتدر یونانی بوده به نحوی که بادیه‌نشینان مناطق علفزار را تحت تاثیر گرفته و دامنه نفوذ سیاسی و فرهنگی خود را در ماورای هندوکش خارج از خاک افغانستان در قلب هندوستان پهن کرده است. این هم‌آشکار است که بعد از سقوط سلطه یونانی باختر و مناطق مربوطه آن در طی مرور قرن‌های متوالی یکی از منازل بسیار مهم راه ابریشم شاهراه تجارتی آسیا بوده و بحیث یکی از ولایات بسیار مترقی در امپراطوری کوشانی و ساسانی شامل بود ولی در اثر یک سلسله اتفاقات عجیب که فهمیدن آنها مشکل است از تمام این دوره‌های باعظمت تاریخ بکتریان تا حال هیچ یک آمده، هیچیک شهود مادی و بالاخره کوچکترین اثری غیر از مسکوکات که تعداد آن بسیار زیاد است، بدست نیامد.

علت عدم چنین اکتشاف این نیست که در سرزمین باختر حفریاتی نشد و تجسّساتی بعمل نیامد بلکه هم‌سیاحت‌هائی از نظر تفحص آثار و موقعیت‌آبادات و هم‌حفریاتی در سال‌های مختلف 1921 و 1947 بدست هیئت باستان‌شناسی بعمل آمد ولی باز هم متاسفانه به کشف چیز مهمی موفق نشدیم. ولی چون معمولاً در اکتشافات همیشه دست اتفاقات دخیل است، درست در موقع و در محلی که انتظار می‌رود سر می‌زند. کشفیات جدید ما هم اتفاقی در یک نقطه غیرمترقبه صورت گرفت.

کشف سرخ کوتل در 1951:

در خزان سال 1951 یک نفر از رفقای افغانی کشف پارچه کتیبه‌ئی را به رسم الخط یونانی در علاقه پلخمری به من‌خبر داده و چون عکس‌هائی هم فرستاده بود، شکی در اکتشاف مذکور باقی نماند. (شکل 1) و در ماه دسامبر با دو نفر از همکاران خودم (موسیو لوبر) و (موسیو کریستف) عازم صفحات شمال شدم.

محل اکتشاف در 15 کیلومتری پلخمری کنار سرکی واقع شده که از بین شهر بطرف ایبک و مزار شریف می‌رود. درین محل که از چشمه شیر (چشمه شیر، چشمه ایست دارای آب صاف و فراوان که سر راه پلخمری، ایبک قرار گرفته و یکی از منازل توقف مسافرین شده) چندان فاصله ندارد. سرک اصلاً اصلاحاتی می‌خواست زیرا در اینجا کوتلی واقع شده معروف به (سرخ کوتل) که با وصف

اینکه ارتفاع زیاد ندارد در زمستان ها بالا شده آن مشکلاتی برای لاری ها تولید میکرد (شکل 2) و آقای محمد اسماعیل خان نایب الحکومه ولایت قطغن در تابستان سال گذشته احکامی صادر کرده بود تا مشکلات عبور و مرور در کوتل مذکور به نحوی رفع شود تا از جناح راست کوتل که مانند تپه پیش برآمده بر جلگه دهنه غوری حاکم است سرک نوی کشیده شود. بدین ترتیب حین جریان کار تسطیح سرک جدید موقعی که کلنگ مزدورکاران به بغل پوزه تپه تصادف میکرد، برج حصارى پیدا شد که دیوار آن از خشت خام و تهداب آن سنگ های بزرگ داشت. در میان این سنگ ها خشت های سنگی دارای حروف الفبای کتیبه ئی نمودار گردید.

آیا این برج چه بود؟ سوالی در خاطر میگذرد که جواب آن را شاید به یک نگاه از بالای تپه یافته بتوانیم. واقعاً بعد از یک گردش مفصل روی تپه و نگاهی در ماحول آن معلوم شد که چهار طرف آنرا دیوار حصارى گرفته بود و با اینکه خرابه ها و گودال ها وضع را دگرگون کرده معذالک در بودن اصل حصار شک و شبیه ئی نیست و برجی که بدان تصادف کرده اند یکی از بروج حصار مذکور بود. حین همین گردش چیزهای دیگری هم روشن شد و معلوم گردید که در داخل این حصار بقایای محوطه مربع شکل وجود داشت دارای حیاط وسیع و بالاتر روی تپه در وسط این حیاط بلندی منظم دیگر دیده میشد که اصلاً کدام آبادی مهمی را در خود پنهان کرده بود. علاوه برین روی نشیب دامنه تپه دو قاعده بزرگ ستون های سنگی از سنگ آهکی و یک لوحه سنگ بزرگ دیگر به طول دو متر بنظر رسید که روی یکی از صفحات آن بقایای هیكل تراشی مفصلی دیده میشد. چیزیکه اینجا قابل ملاحظه است، این است که نه محوطه حصار و نه قسمت برجستگی وسط حیاط هیچ کدام به مناظر خرابه های کدام معبد یا استوپه بودائی شباهت نداشت. بعد از انجام این ملاحظات فوری، همان روز تصمیم گرفته شد تا باید در خرابه های حصار سرخ کوتل حفریات شود.

حفریات سرخ کوتل 1952-1953:

در اثر دو مرحله حفریات که یکی از ماه های اپریل و می 1952 و دیگری از اواسط سپتامبر تا اواسط دسامبر 1953 جریان داشت در اثر پنج ماه کار حفریات پیشرفت زیاد کرد به نحوی که امروز عمارت مرکزی کاملاً آشکارا شد. حیاط ماحول عمارت مرکزی تماماً و جدار دورادور اخیر الذکر تا حد زیاد از زیر خاک بیرون کشیده شد. هکذا عمارتی که خارج جدار الحاق شده بود، هم بکلی نمودار شد و وضع کار طوریبست که قسمت معتنابه آبادی های سرخ کوتل را مطالعه میتوانیم.

الف- عمارت مرکزی:

این عمارت شکل معبد بزرگی را دارا میباشد. (شکل 3 و 4) پلان افتاده و بریده آنرا نشان میدهد و در پایان اولین سال حفریات از طرف موسیو مارک لوبر مهندس هیئت حفریات فرانسوی ترسیم شده است.

مواد و مصالح که در تعمیر این عمارت بکار رفته خشت خام و شمع های چوبی و در بعضی حصص سنگ های تراشیده شده است.

معبد اصلاً روی صفه ئی بنا یافته بود. در روی عمارت که 35 متر طول دارد در سه جا دروازه کشیده شده بود. رخ بطرف شرق و چون دروازه ها مشرف به کنار تپه بودند از آن دورنمای بسیار وسیع و قشنگی معلوم میشد که جلگه دهکده ها، مزارع و بالاخره در افق مقابل و ماحول خطوط کوه ها را در بر میگرفت. شبستان مرکزی معبد اطاقی بود مربع و دهلیز طواف سه ضلع آنرا فراگرفته بود. دیوارهای شبستان مرکزی با ستون هائی تزئین و تقویه شده بود و سقف شبستان روی چهار پایه ئی استوار بود که قاعده های مدور سنگی آنها با برش قدیم و کلاسیک هنوز برجای است. در میان چهار پایه در مرکز اطاق صفه ئی کشف شد که هر ضلع آن 4 متر و 65 سانتی متر طول دارد و با خشت های سنگی تراشیده شده بکمال نفاست و زیبایی ساخته شده بود و سه پته زینه سنگی هم داشت (شکل 5).

سقف معبد از چوب بود و نه تنها شبستان مرکزی دهلیز بلکه به اساس تعبیه پایه ها، تمام عمارت را میپوشانید. مسئله راه بالا شدن به برنده در آخر مرحله دوم حفریات حل شد و معلوم گردید که این راه عوض اینکه از روی عمارت کشیده میشد بطرز غیرمترقب در عقب معبد تعبیه شده بود و یکنوع پته پایه ئی بود که در زاویه جنوب غربی صفه اعمار نموده بودند (و هنوز در پلان حاضره که اینجا نشر شده نیامده است). این عمارت باشکوه در اثر آتش سوزی بسیار مفصل منهدم شده و در طی عملیات حفاری شبستان مرکزی دهلیز و حتی برنده های عمارت را از طبقات ضخیم خاک خاکستر اندود بیرون آوردیم.

ب - حیاط :

این حیاط که 100 متر طول و 70 متر عرض دارد. تمام سطح همواری روی تپه و یک حصه دامنه شرقی آن را اشغال کرده است. در قسمت های خارجی جدار اطرافی حیاط برج های مربع شکل بزرگی داشت که خشت های بزرگ سنگی آن با خطوط واضح و معین خود اشکال هندسی بخود گرفته و بر بیننده یک نوع جذبه

تولید میکرد. در حصه داخلی، جدار اطراف، برنده سرپوشیده ئی داشت که بام آنرا یک سلسله ستون ها برداشته بود و قاعده ستون ها و سطح برنده از اصل زمین حیاط کمی بلندی داشت. جدار محوطه که دیوار ته برنده سرپوشیده را تشکیل میداد اطاق های مربعی داشت که در هر کدام آن هیكل های بزرگ از گل زرد ملون و منقوش گذاشته شده بود. متاسفانه از این تزئینات چیز زیادی بدست ما نیامد جزء پارچه های خورد و ریزه که ماهیت آن ناچیز است.

طوریکه قدما در معابد عادت داشتند، یا قراریکه امروز هم در مساجد دیده میشود، برنده مسقف ماحول و جدار سرخ کوتل برای آن بود تا پیروان معبد از حرارت آفتاب و رطوبت باران برکنار باشند و پناهگاهی برای اجتماعات عادی روزانه خویش داشته باشند. البته این امکان هم در بین است که از این برنده برای اجرای بعضی مراسم مخصوص مذهبی هم کار می گرفتند چنانچه در برنده جنوبی به ارتفاع جدار روی معبد، یک شبستان کوچک که زمین آن سنگ فرش داشت، دیده میشود. وجود این شبستان انجام بعضی مراسم مذهبی را در برنده مذکور ایجاب میکند. در مجاورت همین شبستان کوچک مجسمه ئی هم یافت شده است که چپه شده (شکل 6) و پاهای آن با تخت فرش سنگی در میان تخته سنگ های آن زمین باقی مانده است. در نقطه متناظر برنده شمالی که بدبختانه تا تهداب ویران گردیده است، پیش از آغاز حفاریات مجسمه بزرگی که در بالا ذکر کردیم، وجود داشت که با مجسمه اخیر الذکر در دو گوشه شمال و جنوب برنده های معبد متناظر ایستاده بودند. وجود مجسمه در مجاورت برنده شمالی حکم میکند که آنجا هم نظیر نقطه جنوبی شبستان کوچکی وجود داشته و این هیكل ها هر کدام در دو گوشه معبد داخل حجره کوچک شبستان ایستاده بودند.

ج - عمارت الحاقی:

عمارت الحاقی معبد دیگری است. با اینکه از معبد اصلی و اساسی کوچکتر است از نظر مطالعه قابل دقت و توجه است. این دو عمارت یعنی معبد اصلی و الحاقی با اینکه پاره اختلافاتی بین خود دارند، پلان آنها بهم شبیه است. در هر دو معبد شبستان مرکزی اطاقی است مربع شکل رخ بطرف شرق که در مرکز آنها صفه ئی دیده میشود به این فرق که در معبد اصلی این صفه از خشت خام و گل ساخته شده است ولی در جدار شرقی صفه مذکور هیكل تراشی دلچسپی دیده میشود که اشکال دو پرنده را در گل زرد ارائه میکنند.

اطراف اطاق شبستان مرکزی معبد الحاقی را از خارج از طرف شمال دیوار محوطه معبد بزرگ گرفته و از طرف غرب و جنوب دهلیز طواف (شبیه دهلیز طواف معبد بزرگ) آنرا احاطه کرده و بطرف شرق یک نوع زینه ئی وجود داشته.

نوعیت و تاریخ خرابه ها:

کشف معبد کوچک الحاقی در سرخ کوتل اهمیت به سزائی دارد زیرا وجود آن سبب شد تا بطور قطع اظهار نمائیم که آبادی های سرخ کوتل مربوط به آتشکده ئی بوده و پیروان آتش پرستی در اینجا زندگانی داشتند. مبرهن است که معبد اصلی و بزرگ کانون اساسی این دیانت بوده و در ماحول آتشکده بزرگ مرکزی، آتشکده های کوچک فرعی و مربوطات آن وجود داشت.

به مجردیکه در ماه اپریل 1952 صفا وسط اطاق شبستان ظاهر شد بفرآفتادیم که این صفا اصلاً مخصوص گذاشتن اجاق آتشکده بوده و این نظریه مبنائی داشت تاریخی زیرا در باختر در انجام سائر خاکهای افغانستان و ایران که روزی آئین آتش پرستی رواج داشت، این نظریه فرضی تحقق داشت اما موقعی که در ماه نوامبر 1953 انبساط عملیات حفاری در شبستان کوچک آتشکده فرعی حلقه گلی را با قسمت فرورفته اجاق و جدارهای آتش خورده مملو از خاکستر بسیار نرم ظاهر ساخت هیچ شبهه ئی باقی نماند زیرا در بین آتشکده نه تنها حلقه اجاق آتشگاه بلکه خود اجاق آتشگاه با تمرکز خاکستری پیدا شد که بقایای آتش دائمی موبدان آئین مزدیسنا بود. آتشکده های سرخ کوتل نمونه باختری آتشکده هائی است که دو تن از مولفین کلاسیک (استرابون) و (پوزانیاس) از روی شکل آنرا (پرسیک) خوانده اند و در حال اشتعال در اناتولی در منتهای غربی دنیای آریائی دیده اند. قرار بیانات استرابون این آتشکده ها در وسط خود اجاقی داشته مملو از خاکستر که روی آن موبدان آتش جاویدان را دائماً مشتعل نگه میداشتند.

عصر و زمان آتشکده:

آیا آتشکده های سرخ کوتل و عمارات مربوطه آن بکدام عصر و زمان تعلق داشت؟ سوالیست که جواب آن مدت مدیدی ما را مشغول و متفکر ساخته بود. طبیعی در آغاز مراحل شروع کار فقط همین قدر اظهار میتوانستیم که این بنا ها به زمانه های قبل از اسلام تعلق میگیرد. یکی از موجبات شروع حفاریات در اینجا قراریکه پیشتر ذکر کردم، این بود که قراین هیچ کدام دلالت نمیکرد که با بودائی و آثار بودیزم سر و کار داشته باشیم ولی کشف اولین پارچه های هیکل تراشی از اثر حفاریات مدت چند هفته در اذهان ما تذبذب تولید کرد و مشکوک شدیم زیرا پارچه های مذکور خیلی با تزئینات معموله عمرانات بودائی مدرسه هنری گریکوبودیک قرابت داشت. بعدتر وقتی که عمارت مرکزی از زیر تراکم خاک برآمد و مفکوره احتمال آتشکده ئی پیدا شد. ابتدا گمان کردیم به عصر ساسانی (قرون 3-7 مسیحی) مواجه هستیم زیرا قراریکه معلوم است در زمان ساسانیان آئین مزدیسنا کلاسیک یا آئین قدیم زرتشتی، دین رسمی در تمام امپراطوری ساسانی قبول شده بود و بقایای آن هنوز

در میان آتش پرستان و گبرهای ایران و هند موجود است. چون آبدات بزرگ بودائی باختر به آخر این دوره تعلق میگیرد، تاریخ آتشکده سرخ کوتل را به آغاز عصر مذکور یعنی به قرن سوم یا چهارم متعلق میدانستیم.

ولی دیری نگذشته بود ملتفت شدیم که سنه و تاریخ اخیرالذکر هم بسیار موخر است زیرا بعضی مسکوکات مسی که حین جریان حفريات بدست آمده بود به عصر کوشانی های بزرگ یعنی به قرون اول و دوم مسیحی تعلق میگرفت. از طرف دیگر کشف یکی از مجسمه ها هم کمک زیاد کرد زیرا عیناً شبیه آن شاهان کوشانی بود که روی مسکوکات دیده میشوند و بر علاوه شبیه هیکل مکشوفه از سرخ کوتل مجسمه کنیشکا بزرگترین شاه کوشان شاهان از مقام (ماتورا) هند هم بدست آمده است. علاوه برین ظروف گلی و پارچه های تیکر نسبتاً ساده هم نسبت به عصر ساسانی به عصر کوشانی های بزرگ تطابق میکرد. بالاخره و مهمتر از همه مطالعه اشکال حروف کتیبه ها (همان کتیبه هائی که روی خشت ها پیدا شده است) بود که قرابت تام و تمام به رسم الخط نوشته های مسکوکات کوشانی دارد. خلاصه نظریاتی که در آخر مرحله اول حفريات پیدا شده بود با کشفیات دوره دوم تکمیل و تائید شد و چون واضح گردید که آتشکده ها مدت های طولانی محل رجوع پیروان خود بود، به این عقیده رسیدیم که آغاز بنای عمرانات آتشگاه به اوائل عصر کوشانی تعلق میگیرد. تاریخ آتش سوزی که باعث انهدام عمارت آتشگاه سرخ کوتل شده به سقوط خاندان کوشانی و فتوحات اردشیر بابکان موسس سلاله ساسانی در باختر در حوالی 240 عهد مسیحی ارتباط پیدا میکند. این است نظریه ما در حال حاضر که ادامه حفريات آنرا تائید یا تردید خواهد کرد.

یک مسئله دیگر که مطالعه آن اینجا خالی از دلچسپی نیست، موضوع تعیین هویت دو مجسمه بزرگی است که بالا از آن ذکری بعمل آمد. علاوه بر تعیین هویت وجود آنها در یک آتشکده موضوعی است که جواب میخواهد. شباهت بسیار نزدیک یکی از مجسمه ها با مجسمه های شهزادگان کوشانی از روز اول ما را متیقن ساخت که هیکل مذکور متعلق به یکی از شاهان دودمان مذکور میباشد. مجسمه دیگر که روی صحنه ئی برجسته تراشیده شده به اندازه ئی خراب شده که به مشکل وجود شخص نشسته ئی را تشخیص داده میتوانیم. فلیته های موی که از زیر کلاه برآمده و روی شانته های مجسمه زبانه کشیده احتمالی وارد میکرد که شاید هیکل مذکور زن یا رب النوعی را نمایش دهد. معذالک شکل کلاه و موی موضوع مرد بودن هیکل را بصورت قطع رد نمی کند. چیز دیگر که ذکر آن بسیار مهم است و با اینکه بسیار خوب هم تشخیص نمیشود شعله های آتش است که روی شانته های مجسمه زبانه کشیده. این شعله های آتش باز احتمال بودن کدام رب النوعی را وارد نمی کنند بلکه

بودن کدام پادشاه کوشانی را قویتر میسازد زیرا روی مسکوکات این دودمان اغلب اوقات شعله های آتش بحیث علامه فارقه قدرت بلانهایه دیده شده است.

خلاصه عمارت آتشکده بالای تپه در دو جناح نهائی خود دو مجسمه بزرگ داشت که در منتھالیه برنده عمارت نصب بودند و قراین تام حکم میکند که هر دو مجسمه، مجسمه های پادشاهان باشند. در ازمنه قدیم مجسمه های شاهان را در معابد یا محض بحیث مجسمه بدون داشتن کدام مفهوم مذهبی نصب میکردند و یا اینکه اصلاً مفهوم مذهبی و پرستش دودمان سلطنتی هم در میان بود. از احتمال بعید نیست که کوشانی ها مانند اغلب پادشاهان ادوار باستانی برای احترام عظمت دودمان خود مفکوره تقدیس خانوادگی را بمیان آورده باشند.

نتیجه:

سرخ کوتل به پیمانہ زیاد باعث ازدیاد معلومات ما راجع به کوشانی های بزرگ شده و قدامت ملی افغانستان را تائید میکند:

چینی که در 1951 بار اول وارد سرخ کوتل شدیم و سنگ نوشته ها را با الفبای رسم الخط یونانی دیدیم و در بقایای مختصر آبادی های روی کوتل سبک عمرانی یونانی را ملاحظه نمودیم طبعاً مسئله ئی در خاطر میگذشت که اینجا با شواهد یونانو باختری مواجه خواهیم بود ولی حقیقت اینطور نبود و آبدات یونان آسیای مرکزی هرجائی که زیرخاک مدفون شده همانجا مدفون است تا چه وقت کشف شود. معابد یا آتشکده های سرخ کوتل از لحاظ سنه و تاریخ موخرتر اند. این آبدات به آن عصری که (هلنیزم) هنوز سدی در مقابل تجاوز بادیه نشینان آسیای مرکزی تشکیل داده بود یعنی عصر قبل از تهاجم و به زمانی ارتباط دارد که آخرین و نیرومندترین متهاجمین (سیتی) در جریان قرن اول مسیحی در یک ساحه بسیار وسیع تعادل سیاسی یافته و قسمت زیاد ارث (یونانو باختری) را از انهدام قطعی نجات داده و به خاک های مفتوحه باب عصر ترقیات جدیدی را باز کردند.

مرکز امپراطوری بزرگ کوشانی خاک های ماحول هندوکش بود که به اصطلاح جدید باید آنرا افغانستان خواند. این کشور کانون مرکزی این امپراطوری بود که دامنه آن در شمال ترکستان فعلی ماورای شمال آمو دریا و بطرف جنوب شرق پنجاب موجوده را تا حوزه گنگا در برمیگرفت. بدین اساس مدنیت و فرهنگ عصر کوشانی دو جنبه داشت یکی هندی که در آن آئین و فلسفه بودائی دخالت تام دارد و دیگر آسیای مرکزی که در آن دیانت و فلسفه آئین مزدیسنا نقش بزرگی بازی کرده است. از این دو جنبه تمدن کوشانی اگر به مظاهر اولی تا یک اندازه آشنائی داشتیم دومی بکلی پیش ما مجهول بود.

به عبارت دیگر فصل بودائی هندی عصر کوشانی با اسنادی که در دست است، خیلی روشن می‌باشد. هیکل تراشی عصر کوشانی در گندهارا (علاقه کابل تا پشاور) در (ماتورا کنار جمنا) هر کدام نمونه هائی دارد که از نظر همه گذشته است. کتیبه هائی در رسم الخط خروشتی و برهمنی یعنی در سیستم رسم الخط هندی و به السنه مربوط به دوره کوشانی موجود است که از چگونگی آن همگان اطلاع دارند. در مقابل این فصل مملو از معلومات فصل دیگر تمدن عصر کوشانی یعنی فصل آئین مزدیسنا آسیای مرکزی و فرهنگ مربوط آن بکلی خالی بود و بار اول در اثر حفريات سرخ کوتل و نتایج قيمتدار آن امروز توفيق يافته ايم که در این فصل خالی و تاریک یک سلسله معلومات مستند راجع به صنایع مستظرفه، مخصوصاً معماری، راجع به مذهب تا جائی که انعکاس مراسم آن در آبدات دیده شده و بالاخره مربوط به زبان کوشانی ها ثبت کنیم. آثار هیکل تراشی سرخ کوتل وجه عجیب و دلچسپ دارد زیرا در قالب اشکال یونانی عواملی دیده میشود که مانند مناطق جنوب هندوکش از هند نیامده و سراسر خواص محلی دارد.

از نظر معماری ظواهر عمارت با قطار پایه ها و حمایل گل ها و چیز های قالب گرفته شده (شکل 7) از کدام استوپه که مبدأ آن خارجی بود، نمایندگی نمیکند بلکه از آبادی های محلی یعنی آتشگاهی را معرفی میکند که نظیر آن از نظر نوعیت در خاک های فارس دیده شده است. سبک تعمیر، نقشه و حتی بعضی عوامل تزئیناتی هیچکدام یونانی نیست بلکه محلی است که بصورت عنعنه در کشورهای آریائی نژاد از دوره های باستانی باقی مانده و مبدأ آنرا اقلأ به عصر امپراطوری بزرگ هخامنشی متصل ساخته میتوانیم (قرون 4 و 5 ق م). آتشگاه مکشوفه اولین آتشگاهی است که در سرزمین افغانستان کشف شده و بصورت حتم گفته میتوانیم که آتشگاه های دیگر هم در خاک های افغانی ظاهر خواهد شد.

آتشگاه مانند معابد یونانی جایگاه تقرر مجسمه ها نبود و مانند استوپه های بودائی هندی بقایای یادگار بودا را در آنجا حفظ نمیکردند بلکه محلی بود که دور از هرگونه کثافت، آتش را که در دنیای آریائی مقام تقدس داشت وقایه مینمودند. آیا از لحاظ مراتب مذهبی آئینی را که در این آتشگاه سرخ کوتل معمول بود میتوان زردشتی خواند؟ جواب این سوال بظاهر ساده آنقدر هم سادگی ندارد زیرا اگر آبدات سرخ کوتل 6 یا 7 قرن از عصر زرتشت بعدتر واقع شده از آن آئین زرتشتی که معمولاً میشناسیم و در آغاز عهد ساسانی تشکل اختیار کرد، مقدمتر است. بعبارت دیگر آتشگاه سرخ کوتل و آئین آتش پرستی مروجه آنجا از یک طرف از عصر خود زرتشت فاصله طولانی دارد و از جانب دیگر از دوره رفورم آئین مزدیسنا در زمان ساسانی پیشتر واقع شده است. امیدوارم ادامه تحقیقات حفاری راجع به این

مسئله مهم روشنی های تازه وارد کند. بحال موجوده فقط یک مسئله محقق است و آن این است که این آتش پرستی مروجه در سرخ کوتل سراسر شکل و صبغه محلی باختری دارد.

بحث ما راجع به چگونگی زبان بدین قرار است که اینجا از کدام زبان یا لهجه خانواده السنه هندی قراریکه کتیبه های جنوب هندوکش وانمود میکند، اثری نیست بلکه با یک لهجه خانواده السنه آریائی مواجه میباشیم و این لهجه با رسم الخط یونانی در پارچه های کتیبه مکشوفه واضح گردیده است.

خلاصه شواهد باستانی آتشگاه باختری سرخ کوتل از همه نقاط نظر صبغه ملی دارد و ممیزات فرهنگی و هنری و ادبی افغانستان قدیم را به وجهی بارز طوری نشان میدهد که در هیچ یک از خرابه های جنوب هندوکش دیده نشده. مدنیت عصر کوشانی در سرزمین باختر میراث سوابق یونانی نیست بلکه جنبه محلی دارد. مدنیت مختص خود آن سرزمین است که بشکل طبیعی نشو و نما کرده است. /

با معذرت از نشر اشکال.